

تمهید غیبت

امامت شش‌ساله امام ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام که بعد از شهادت امام هادی (ع) در سال 254 آغاز شد و تا آغاز عصر غیبت صغری استمرار داشت را باید آخرین مرحله از دورانی دانست که به عصر سفارت و وکالت معروف شده است...



امامت شش‌ساله امام ابو محمد حسن بن علی علیهما السلام که بعد از شهادت امام هادی (ع) در سال 254 آغاز شد و تا آغاز عصر غیبت صغری استمرار داشت را باید آخرین مرحله از دورانی دانست که به عصر سفارت و وکالت معروف شده است. مهم‌ترین حلقه این دوران را البته باید همین دوران شش‌ساله به شمار آورد چرا که دوران مستقیم‌گذار و تمهید و مقدمه‌چینی عصر غیبت در آن روی داده است. حساسیت این دوران، گذشته از محدودیت زائدالوصف آن، در تغییر ذهنیت تجربه‌گرا و محسوس‌طلب شیعیان به ذهنیتی غیب‌محور که کاملا با تعالیم قرآنی سازگار است، متجلی می‌شود؛ امری که تنها از تلاش‌های ژرف و گسترده امام حکایت دارد.

می‌توان این تلاش‌ها را در 2 محور خلاصه کرد؛ نخست تبیین مفهوم و ویژگی‌های غیبت که از دوران ائمه پیشین ادامه داشت و به امام عسکری (ع) منتهی شد و دوم، بیان مقوله مراجعه به فقیه برای عصر غیبت. امام عسکری (ع) در این باره نسبت به ائمه پیشین با تفصیل بیشتری سخن گفت و ویژگی‌های فقیه مورد مراجعه را نیز برشمرد. در این جستار که به مناسبت شهادت امام عسکری (ع) در هشتم ربیع‌الاول سال 260 هجری فراهم آمده، تلاش می‌کنیم تا بخشی از تمهیدات امام برای عصر غیبت را بیان کنیم. ولادت امام بنا به نقل شیخ مفید در الارشاد در هشتم ربیع‌الآخر سال 232 در مدینه روی داد؛ از این رو آغاز امامت ایشان در سال 254 هجری را باید مقارن با 22 سالگی ایشان بشمار آوریم. مادر ایشان ام ولد، حدیثه نام بود که زنی پرهیزگار و پاکدامن به شمار می‌رفت.

شرایط آغاز امامت ایشان اما بسیار ویژه بود چرا که از سوی امام هادی (ع) به‌علت تحت محاصره بودن در پادگان نظامی سامراء نتوانست تا ماه‌های پایانی امامت خود، فرزندش حسن را به‌عنوان امام معرفی کند و از سوی دیگر بنا به نقل نوبختی در فرق‌الشیعه برادر کوچک‌تر امام یعنی جعفر بن علی بلافاصله پس از شهادت امام هادی (ع) ادعای امامت کرد و توانست بخشی از شیعیان را گرد خویش فراهم آورد. از این رو، امام تلاش کرد تا با علم و دانش گسترده خویش، امامت خویش را ثابت کند که البته با توجه با فضای سامراء امر بسیار پیچیده‌ای بود.

از روایات برجای‌مانده از امام هادی (ع) درباره امامت فرزندش امام حسن عسکری (ع) کاملا برمی‌آید که جعفر به‌رغم علم به نصب برادر توسط پدر، اقدامات خویش را سامان داد چرا که بنابه برخی از این روایات، خود جعفر شاهد این نصب بوده است. البته از گزارش‌هایی که شیخ مفید در الارشاد جمع‌آوری کرده است، اینگونه به‌نظر می‌رسد که ادعای امامت تنها منحصر به جعفر نبود بلکه محمد یعنی برادر دیگر امام نیز در این ادعای کاذب سهمی داشت. تمام این امور را البته تنها می‌توان بر موفقیت امام حمل کرد که در آن شرایط بسیار سخت و ویژه از پس تمام این ادعاهای کاذب برآمد و توانست به کار اصلی خویش که تمهید عصر غیبت بود بپردازد. از اوضاع درون‌گروهی که بگذریم، اوضاع سیاسی عصر امام را طبعاً باید در سیاست‌هایی که از سوی خلفای وقت به اجرا گذارده می‌شد، مشاهده کرد. پس از معتز، مهتدی خلیفه شد که براساس نقل مسعودی در التنبیه و الاشراف، چون عمر بن عبدالعزیز بود در میان عباسیان. روشن است که منظور مسعودی از این تشبیه بیان عدالت مهتدی است. اما چندان نمی‌توان به این گزارش واقعی گذارد؛ چرا که گذشته از مشخص نبودن مفهوم عدالت در متون تاریخی، پیش از مهتدی نیز، هادی عباسی را به عمر بن عبدالعزیز تشبیه می‌کردند، با آنکه او نیز چون مهتدی چندان بهره‌ای از عدالت-لااقل در معنای سیاسی آن- نداشت. شاید بتوان منظور مورخان را نوعی عدالت نسبی دانست که از مقایسه خلفا با یکدیگر حاصل آمده است. البته همین عدالت نیم‌بند نیز کار مهتدی را یکسره کرد و ترکان دربار عباسی، پس از کشتن مهتدی، معتمد پسر متوکل را بر تخت خلافت نشانند.

در عصر معتمد، امور دولت عباسی یکسره مختل شد. چرا که از سویی برخی بردگان به رهبری صاحب‌الزنج قیام کردند و از سوی دیگر نخستین حکومت مستقل ایرانیان پس از اسلام در خراسان به دست یعقوب لیث صفاری شکل گرفت که مشکلات فراوانی را برای عباسیان به بار آورد و حتی یک بار ممکن بود طومار سلسله عباسی توسط او در هم پیچیده شود. واکنش امام اما بسیار روشن بود. ایشان نه صاحب‌الزنج را تأیید کردند و نه یعقوب لیث را چرا که از نظر امام ایشان در قیام‌های خویش انگیزه اسلامی نداشتند. همین امر هم سبب شد تا عباسیان در این مدت ایشان را به واسطه این قیام‌ها، آزار ندهند. از این رو امام، به کار اصلی خویش که تمهید عصر غیبت بود، پرداختند. یکی از شیوه‌های امام برای آماده‌سازی، تربیت شاگردانی بود که با امر غیبت آشنا بوده و بدان باور داشته باشند.

بسیار قابل توجه است که در همین مدت بسیار کوتاه، امام توانست تا بیش از 100 شاگرد را با این اندیشه خاص تربیت کند. امام آنچنان در این امر موفق بود که برخی از شاگردان ایشان همچون ابوعمر و عثمان بن سعید عمری توانستند نیابت خاص حضرت ولی

عصر(عج) را به دست آوردند. برخی دیگر نیز همچون عبدالعظیم بن عبدالله حسنی و عبدالله بن جعفر حمیری در مناظرات و اقناع شیعیان بلاد دیگر برای پذیرش این امر دست داشتند.

تربیت شاگردان البته مانع آن نبود که امام خود دست به کار شود و با نوشتن رساله و کتاب به سران قبایل و روسای شهرهای دیگر به آگاهی بیشتر در این باره کمک کند. برخی از این نامه‌ها را ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب جمع کرده است. جالب آنکه محتوای این نامه‌ها نشان از مناقشات اولیه شیعیان در این باره دارد؛ مناقشاتی که البته با پاسخ‌های سنجیده امام(ع) همراه شد. دیگر اقدام امام همانگونه که ذکر آن رفت، آشناسازی مردم بود با مفهوم مراجعه به فقیه جامع‌الشرائط. البته این خصوصیات و شرائط با کمال دقت از سوی امام بیان شد. در حدیثی از امام عسکری(ع) برخی از این نشانه‌ها اینگونه بیان شده است: مخالفت با هوای نفس، مطیع امر مولا بودن که به احتمال فراوان منظور از مولا، خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام هستند، حفاظت از نفس و جلوگیری از وقوع آن در شبهات و هلاکات و دست آخر حافظ دین بودن که نشانه اهتمام ویژه امام به واگذاری این وظیفه پراهمیت به فقهاست.

از سوی دیگر امام مشخص می‌کند که تمام فقها از این ویژگی‌ها برخوردار نیستند؛ بنابراین نقش مردم نیز بسیار پر اهمیت خواهد بود، چرا که انتخاب فقیه و پیروی از او بر عهده خود ایشان نهاده شده است و در این میان کسی به ایشان فقیه خاصی را تحمیل نمی‌کند. این بیان با تمام ایجاز و اختصار خود، حاوی یک نظریه کامل در باب عصر غیبت است؛ امری که مهم‌ترین دغدغه امام را تشکیل می‌داده است.

شاید دلایل حساس و پراهمیت بودن این مسئله نزد امام را فارغ از تکلیف ایشان نسبت به تمهید عصر غیبت، علم ایشان به وضعیت خاص امامت پس از خود بدانیم چرا که ایشان از این امر که فرزندشان، اصولاً فرصتی برای پرورش شاگرد و بیان افکار و باورهای حق نمی‌یابند باخبر بوده‌اند و از این رو تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا در سال‌هایی اندک، بیشترین بهره برای جامعه شیعی به ارمغان آید. البته امام به بیان نظری پایه‌های عملی و عینی عصر غیبت اکتفا نکرده و تلاش کردند تا به آن بعد عملی نیز بدهند. شاید بتوان گسترده کردن سازمان وکلا در عصر ایشان را یکی از ثمرات این نظریه دانست چرا که تا پیش از ایشان گستره این سازمان شامل 4 منطقه بزرگ جغرافیایی می‌شد اما ایشان این مناطق را به 5 محدوده بزرگ افزایش دادند. این منطقه جدید عموماً شامل خراسان و ماوراءالنهر می‌شد که پیش از آن از مبلغین شیعی در آن دیار نشانی نبود.

گذشته از گسترش عمق جغرافیایی این سازمان، وظایف آن نیز در عصر امام دستخوش تغییر شد. عمده این تغییرات را باید در سپردن شرعی امر هدایت و رهبری سیاسی، قضایی و اقتصادی شیعیان مناطق مختلف به وکلا و نمایان ایشان دانست که اثرات شگفت‌انگیزی را به بار آورد. بخشی از این اثرات را اینگونه می‌توان خلاصه کرد: 1- رسیدگی به امور اوقاف و مزار و سامان‌دادن به این اماکن. این امر گذشته از تعظیم شعائر سبب ایجاد نوعی درآمد مالی برای وکلا می‌شد که برای استمرار فعالیت‌های ایشان بسیار حیاتی بود. 2- جمع‌آوری خمس و صدقات، نذورات و هدایای شیعیان و ارسال آن به وکیل اصلی برای بازتوزیع آن میان مسلمانان فقیر و تهیدست. البته براساس روایت برجای‌مانده، اینگونه به نظر می‌رسد که تلاش می‌شد تا این اموال از محدوده جغرافیایی خاص وکیل خارج نشود. 3- ایجاد مدارس و مراکز علمی. شاید بتوان تشکیل حوزه‌های علمیه متقدم قم و نجف را ثمره همین اقدام وکلا دانست.

هرچند اقدامات امام برای پی‌ریزی نظام عصر غیبت که هدف اصلی ایشان، تمهید این عصر است، منحصر به امور پیش‌گفته نیست اما به نظر این دو محور محدوده اصلی کار بزرگ ایشان را واگویه می‌کند. شهادت ایشان نیز در هشتم ربیع‌الاول سال 260 هجری به دست خلیفه معتمد عباسی، در واقع تأکیدی بر همین امر است.

همشهری آنلاین - سهند صادقی بهمنی